

مسائل اساسی پدیدارشناسی

مارتین هیدگر

مجموعه آثار

بخش دوم: درس گفتارها ۱۹۲۳-۱۹۴۴

مجلد ۲۴

ترجمه پرویز ضیاءشهابی

فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم	۲
یادآوری‌های دربابی	۱۲
درآمد	۱۴
§۱. بازنمود و بخش‌بندی کلی موضوع	۱۵
§۲. مفهوم فلسفه	۱۹
فلسفه و جهان‌بینی	
§۳. فلسفه چون علم به وجود	۲۷
§۴. چهار قول درباب وجود	۳۱
و مسائل اساسی پدیدارشناسی	
§۵. روش‌مندی هستی‌شناسی	۳۵
سه گام اساسی روش پدیدارشناسانه	
§۶. رئوس مطالب درس‌گفتار	۴۰
بخش اول: بحث پدیدارشناسانه-نقادانه در برخی قول‌های ماثور	۴۳
درباب وجود	
فصل اول	۴۴
قول کانت: وجود محمولی ماهوی نیست	

- ۴۵ ۵۷. مضمون قول کانتی
- ۶۴ ۵۸. تحلیل پدیدارشناختی تفسیر کانت از مفهوم وجود یا هستی
- ۶۴ الف) وجود (هستی / اگزیستانس [بودن] / هست بودن)، وضع مطلق و دریافت
- ۶۹ ب) دریافت، دریافت، دریافت، دریافت بودن تفاوت میان دریافت بودن و هست بودن هست.
- ۷۲ ۹. اثبات ضروری برداشت اساسی تر از مفاد رأی و تبیینی اساسی تر از آن
- ۷۲ الف) نارسایی روان‌شناسی که علمی تحصیلی است
به توضیح هستی‌شناختی دریافت
- ۷۹ ب) سازونهاد وجودی دریافت التفاتی بودن و تعالی
- ۹۲ ج) التفاتی بودن و فهم وجود
- مکشوف بودگی (دریافته بودگی) موجود و گشودگی وجود
- ۱۰۴ فصل دوم
- قول منتسب به ارسطو و شایع در هستی‌شناسی قرون وسطایی:
سازونهاد وجودی هر موجود را چه بودن (essentia/ماهیت) است و
هست بودن (existentia/وجود)
- ۱۰۵ ۱۰. مفاد رأی و بحث آن در فرادش
- ۱۱۳ الف) پیش‌نمود مسأله‌ی تلازم essentia [ماهیت] و existentia [وجود]
- ۱۲۰ ب) اجمالی در تحدید مفاهیم esse [بودن]، ens [موجود]، essentia [ماهیت]
- و existentia [وجود] در افق فهم قدیم و مدرسی (اسکولاستیک)
- ۱۲۳ ج) تمایز میان essentia (ماهیت) و existentia (وجود) در حکمت
مدرسی (توماس آکوینی، دنس سکوئوس، سوارز)
- α) نظر تومیستیان درباب distinctio realis [تمایز جوهری] میان essentia
[ماهیت] و existentia [وجود] in ente creato [در موجود مخلوق]

۱۲۶ β) نظر سکوتیستیان در باب *distinctio modalis (formalis)* [تمایز
جهتی (صوری)] میان *essentia* [ماهیت] و *existentia* [وجود] *in ente*
creato [در موجود مخلوق]

۱۲۷ γ) نظر سوآرز در باب *distinctio sola rationis* [تمایز صرفاً عقلی]
میان *essentia* [ماهیت] و *existentia* [وجود] *in ente creato*
[در موجود مخلوق]

۱۳۴ §۱۱. روشنگری پدیدارشناسانه‌ی مسأله‌ی بنیادی قول دوم

۱۳۵ الف) پرسش از سرآغاز ماهیت و وجود

۱۴۱ ب) رجوع به نسبت پدیدآورنده‌ی دازین با موجود چون افقِ ناگفته‌ی
فهم ماهیت و وجود

۱۴۹ §۱۲. دلیل نارسایی مساعی فراداد به گذاشتن بنیاد بررسی مسأله

۱۴۹ الف) ساختار التفاتی و فهم وجود در نسبت پدیدآور [با موجود]

۱۵۵ ب) هم‌بستگی درونی میان هستی‌شناسی‌های قدیم (قرون وسطایی) و کانتی

۱۵۷ ج) ضرورت بیان حدود و شئون قول دوم.

تفصیل بنیادی وجود و تمایز هستی‌شناختی

۱۶۰ فصل سوم

قول مقبول در هستی‌شناسی دوران جدید

نحوه‌های اساسی وجود و وجود طبیعت (*res extensa*) [شیء ممتد]

است و وجود روح (*res cogitans*) [شیء اندیشنده]

۱۶۱ §۱۳. بیان کانت در نمایاندن تفاوت هستی‌شناختی

میان شیء ممتد و شیء اندیشنده

- ۱۶۲ الف) در نظر داشتن وجهی ذهن مُدرک (سوژه) در دوران جدید، انگیزه‌اش که نه انگیزه‌ی هستی‌شناسی بنیادی است و وابستگی‌اش به هستی‌شناسی فراداد
- ۱۶۵ ب) دریافت کانت از من و طبیعت (ذهن مُدرک و شیء مُدرک، سوژه و ابژه) و بیان وی در باب مُدرکیت (سوبژکتیویته‌ی) مُدرک (سوژه) کانت تفاوت میان من و طبیعت، سوژه و ابژه را چگونه درمی‌یابد؟ من را چگونه می‌نمایاند، یعنی کینونتِ منی (من بودن/انانیت) به چیست؟
- ۱۶۵ α personalitas transcendentalis [شخصیت استعلایی]
- ۱۶۹ β personalitas psychologica [شخصیت روان‌شناختی]
- ۱۷۲ γ personalitas moralis [شخصیت اخلاقی]
- ۱۷۹ ج) فرق کردن کانت شخص [کس] را از شیء [چیز]. سازونهادِ وجودی شخص که موجودی است مقصود بالذات [گرامی]
- ۱۸۳ §۱۴. نقد پدیدارشناسانه‌ی راه حل [پیشنهادی]
- کانت و ضرورت طرح پرسش به‌وجهی اساسی‌تر
- ۱۸۳ الف) بررسی انتقادی تفسیر کانت از personalitas moralis [شخصیت اخلاقی]. تعیینات هستی‌شناختی شخص بر مبنای پرسش اساسی از نحوه‌ی وجودش
- ۱۸۵ ب) ملاحظات انتقادی در باب تفسیر کانت از personalitas transcendentalis [شخصیت استعلایی]
- برهان کانت بر ناممکن بودن تفسیری هستی‌شناختی از من می‌اندیشم
- ۱۹۲ ج) وجود در معنای پدیدآورده بودن چون افقِ فهمِ شخص به‌عنوان جوهر محدود روحانی

۱۹۹ § ۱۵. مسأله‌ی اساسی کثرت نحوه‌ها و وحدت مفهوم وجود به‌طور مطلق

۲۰۰ الف) نخستین پیش‌نگاه به سازونهاد اگزیستانس دازین [قیام ظهوری در میان بودن]. نهادن بنا بر نسبت ذهنِ مُدرک-عینِ مُدرک (res cogitans-res extensa) که نقش غلط خواندن است از سازونهاد اگزیستانسیل وجود فهم‌کننده‌ی وجود پهلوی موجود.

۲۰۴ ب) از پرده بیرون‌شوندگی وجود در ضمن روی به موجود داشتن در عین فهم وجود. بازتاب مبالات چیزها. چون فهم واقعی-هرروزینه‌ی وجود.

۲۰۷ ج) ایضاح خودفهمی هرروزینه‌ی خود بر مبنای تفسیری ریشه‌ای‌تر از التفاتی بودن.

در-عالم-بودن چون اساس التفاتی بودن

۲۰۹ α) ابزار. هم‌بستگی ابزار و عالم. در-عالم-بودن و جزء آن چه در عالم است [مافی‌العالم] بودن

۲۱۸ β) از بهر چه‌ای هرکسی را منی است از آن خودش و این معنا بنیاد خودفهمی مجازی و حقیقی است

۲۲۲ د) حاصل تحلیل با توجه به مسأله‌ی اصلی کثرت نحوه‌ها و وحدت مفهوم وجود

۲۲۶ فصل چهارم

قول [متداول در] منطق:

از و درباره‌ی هر موجود به‌هر نحو که وجود داشته باشد می‌توان به‌واسطه‌ی "است" سخن گفت

- [هر موجود - به هر نحوه از وجود - و تعیناتش رامی توان با واسطه‌ی [هست
 و] "است" در بیان آورد] وجود رابط
- ۲۲۹ §۱۶. بیان مسأله‌ی هستی‌شناختی وجود رابط از رهگذر
 چند تبیین شاخص در طی تاریخ منطق
- ۲۳۰ الف) وجود در معنای "است" گزاره
 در رابط‌اندیشی از نظر ارسطو
- ۲۳۴ ب) وجود رابط در افق چه‌چیزبودن (essentia)
 به‌نزدیک هابس
- ۲۴۴ ج) وجود رابط در افق ماهیت (essentia) و وجود (existentia)
 به‌نزدیک ج. ست. میل
- ۲۵۱ د) وجود رابط و آموزه‌ی حکم مضاعف به‌نزدیک ه. لوتسه
- ۲۵۴ ه) تفسیرهای مختلف از وجود رابط و نبودِ طرحی ریشه‌ای از مسأله
- ۲۵۹ §۱۷. وجود چون رابط
 و مسأله‌ی پدیدارشناختی گزاره
- ۲۵۹ الف) استوارسازی و تحدیدِ نارسای پدیدار گزاره
- ۲۶۲ ب) نموده‌آوری پدیدارشناسانه‌ی بعضی از لوازم ذات گزاره.
 گزاره چون اضافه‌ی التفاتی و ابتدای آن بر در-عالم-بودن
- ۲۶۶ ج) گزاره چون نموده‌آوری آگاهی‌بخش-تعیین‌کننده و
 "است" رابط از پرده‌به‌درآمدگی موجود از حیث وجود و تمایز آن با
 فهم وجود چون پیش‌فرض "است" نامتمایز گزاره
- ۲۶۹ §۱۸. حقیقت گزاره. معنای حقیقت به‌طور کلی
 و نسبت آن به مفهوم وجود

درس گفتار ماربورگی در نیم سال تابستانی ۱۹۲۷
طبع و نشر به کوشش فریدریش-ویلهم فن هرمن

ترجمه‌ی فارسی مسائل اساسی پدیدارشناسی، مجلد بیست و چهارم از دوره‌ی آثار مارتین هیدگر،
در طبق اخلاص، پیش کش است به ناقدانی نکته‌دان که دندان‌های اسب پیش‌کشی را هم می‌شمرند.
پ.ض.ش.

به نام خداوند جان و خرد

اشاراتی مختصر و شاید مفید به دشواری ترجمه‌ی کتاب‌هایی از دست این کتاب و نیازمندی مترجم به نقد اهل نظر

گیرم کتابی که به ترجمه‌اش خطر کرده‌ای نه وجود و زمان^۱ و نه افادات در فلسفه^۲ بل تحریرشده‌ی درس گفتاری باشد که چون درس گفتار، از واسطه‌ی التزام مدرس به نگه‌داری جانب شنوندگان، از آن دو کتاب اصلی هیدگر فهم و ترجمه‌کردنش بسیار آسان‌تر بنماید، اگر به دادنِ دادِ کتاب و پاس داشتنِ پارسی سخت پای‌بند باشی؛ مگر می‌شود که به ترجمه‌ات دلت شاد شود؟ من به خود هرگز گمان نبرده‌ام و نمی‌برم که این مراد روزی ببینم.

گرچه از خود طمع بریده بودم که به ترجمه‌ای مرضی طبع خود کامران شوم، روزی* که مدیر مینوسرشت انتشارات مینوی خرد سرکار خانم پروانه شعبانی، به پای‌مردی گرامی دوست دیرینم دکتر بهمن پازوکی، ترجمه‌ی مجلد بیست و چهارم از دوره‌ی آثار هیدگر را — که در میان درس‌گفتارهای وی برجستگی و امتیازی دارد خاص** — به من پیش‌نهاد کرد، به جان‌ودل پذیرفتم. امید بردم که اگر ترجمه چنان نشد که در

1. Martin Heidegger, *Sein und Zeit*, 1. Auflage, 1927, Gesamtausgabe, Bd, 2, 1977.

2. — *Beiträge zur Philosophie (vom Ereignis)*, Gesamtausgabe, Bd, 65, 1989.

* پس که ناشر مسبور را با امروز و فردا کردن‌ها به انتظار تمام کردن کار ترجمه گذاشته‌ام شرم دارم از او که بگویم آن روز کی بود
** نشان برجستگی و امتیاز خاص این درس‌گفتار در نظر خود هیدگر آن که به اشاره و رهنمود خود وی نخستین کتابی که چون مجلدی از دوره‌ی آثار و زیر نظر خودش منتشر شد (به‌سال ۱۹۷۵) این کتاب بود. زیرنویس صفحه‌ی اول — که تصریح دارد به آن که کوششی است تازه به نگارش بخش سوم نیمه‌ی اول وجود و زمان — قرینه‌ی دیگری است به برجستگی و امتیاز خاص این درس‌گفتار.

تمناست* (و خود از اول می دانستم که نخواهد شد) باری چنان شود که گداخته شدن در بوتی نقد صاحب نظران ملتزم به موازین فن شریف نقد را بشاید. بر آن بودم و هستم که هرچه اصل متن مترجم بر نکته پردازی های نغز و بدیع و مبتکر بیش تر اشتغال داشته باشد ترجمه ی هر دمبیل آن آفت نقش غلط خواندن های ناروا را از اندیشه ی صاحب متن و بررسی خطر تورم غلط بگویم و غلط بنویسیم ها را بیش تر پیش می آورد. اما صیقل خوردن ترجمه های توجیه پذیر (که امید می برم این ترجمه از آن جمله باشد) به نقدهای زنگارزدا، بی شبهه، بالندگی فرهنگ و ورزیدگی اندیشه و زبان را - که توأمان یک رجم اند - در پی دارد. با چنین برداشتی از گرانی مسئولیتی که بار بر دوش مترجم است در تمام طول مدتی که این کتاب را در دست ترجمه داشتم نگران بودم که آخر کار سر از پای خجالت بر نتوانم داشت. اکنون که کار آخر شده است چشم نهاده ام که مگر مسامحت ها، سهوها و خطاهای چاره پذیر را، به مدد نقدهای صاحب نظران تدارکی کنم.

در باب اصل متن آن چه، به نظرم، گفتنی می نماید در مؤخره ای بر کتاب که نگاشته ی استاد فریدریش ویلهلم فن هرمن است گفته آمده. اما به موجب آن که ترجمه ی هر جمله از متن مبتنی است از یک طرف بر درک و استنباط معنا یا معانی گاه در بادی نظر ناپیدای آن جمله (معانی ای که رسیدن به غور آن ها در گرو هنر گزارندگی خواننده ی متن و توانایی او به خواندن سفیدی های میان سطرهاست) و از طرف دیگر بر توانایی مترجم به ادای معانی مدرک و مستنبط در قالب الفاظی گویا و رسا، هیچ ترجمه ای متن مترجم را چون خوش نشینی از زبانی به زبانی دیگر نمی آورد. هرچه نکته های چون تیغ فولاد تیزتر شود و تعبیرهای لفظی نامأنوس بیش تر غریبی کند، کار بر مترجم دشوارتر می شود. القصه، در مقام ترجمه ی این کتاب، خواسته ام و به قدر وسع کوشیده ام که هم حق معنای یک جمله های متن را بگذارم و هم پارسی را پاس بدارم. اما این جا به تعبیر رایج در عرف محاوره ی طلاب فتأمل هایی هست که هر کدام محل نزاعی تواند بود و تحریرش بیاید کرد. از آن جمله است پرسش هایی از این دست:

- گزارد حق معنا، به راستی، یعنی چه؟ حق گزار معنا چگونه توان بود؟
- کدام پارسی را پاس باید داشت؟ و چگونه؟

این بنده که به ناتوانی خود از دادن پاسخ هایی دندان شکن به پرسش هایی از این دست، از بن دندان، اقرار می آورد دوست دارد در این مقام دلیل های

* ما کل ما یتمنی المرء یدرکه تجری الریاح بما لاتشتهی السفن

خود را در استنباط معانی و اختیار الفاظ، از سر صدق و صفا، با خوانندگانی در میان نهد که هم چون خود او نمی‌خواهند هیچ گفته‌ای را بی‌چون و چرا کردن و ماجرا داشتن بپذیرند (و بُوَد آیا که همه‌ی خوانندگان این کتاب چنین باشند؟) و می‌خواهد بدین طریق هم به پرسش‌های طرح‌شده پاسخ‌گونه‌ای بدهد و هم بار مسئولیتش را چون مترجم بر دوش بگیرد و بررسی به‌یاد آورد که از متن آلمانی *Die Grundprobleme der Phänomenologie* مهیا کردن رونوشتی برابر اصل، اما به فارسی، نه تنها از او بلکه شاید از احدی یا حتی اوحدی از ناس بر نمی‌آید. چنان‌که گمان نمی‌رود دو آلمانی‌زبان پیدا بتوان کرد که متن آلمانی را یک‌سان فهم کنند. وجهی همت مترجم برگردان (*Übersetzung*) که به تصریح هیدگر هرگز جز برگردان (*Übersetzung*) نمی‌تواند بود — کتاب بوده است به پارسی و آن هم چنان‌که با التزام به مصدوقه‌ی چنان‌که باید نه به هر سان که آید* از دست گزارنده‌ای برمی‌آید که به بهره‌اش از این زبان اهورایی چون زبان مادری، هم چنان‌که به بهره‌اش از آلمانی چون زبان مادری فیلسوفانی هم چون کانت، هگل و هیدگر** که به آثارشان، کم‌وبیش، تعلق خاطری دارد، هنوز خرسند نیست (و گمان نمی‌برد که از آموختن ظرایف این زبان نه‌مادری و لطایف آن زبان مادری زمانی بتواند آسود).

قصدم از این همه مقدمه‌چینی آن است که، از رهگذر اشاراتی مجمل — و "تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل" — نموده بیاورم چگونه هم به گزاردن حق معانی فلسفی در اصل به آلمانی‌اداشده و هم، به زعم خود، به سازگاری ترجمه با روح زبان فارسی سعی داشته‌ام. ناگفته پیداست که اگر به تذکار پاره‌ای موارد، که بالنسبه مهم‌تر می‌نماید، اکتفا نکنم بیم آن می‌رود که مقدمه بر ذوالمقدمه بچربد. یادآوری این نکته نیز ضروری است که در مواردی چنین به ناچار پای ذوق و پسند خاطر و استحسان شخصی نیز به میان می‌آید و از همین روی تواند بود که بیش‌تر **مخطی**. باشم تا مصیب. ولیکن برایم، به تعبیر زنده‌یاد ا. بامداد، «تردید بر جای بنمانده است» که اگر بر هر مورد از موارد

* این تعبیر بلیغ را من از استاد بی‌بدیل دکتر امیرحسین یزدگردی فراگرفته‌ام و آن بزرگ نیز خود از متون کهن ادب فارسی اخذ و اقتباس کرده بود.

** مترجم اطمینان دارد هر کس ترجمه‌های الحق و الانصاف استادانه و متعدد انگلیسی بخش‌هایی بسیار مهم و کلیدی از متون اصلی این سه فیلسوف را (یا هر فیلسوف دیگر را) با اصل آلمانی این متن‌ها مقابل بگذارد (هم چنان‌که اگر ترجمه‌های آلمانی را با اصل متون یونانی آن‌ها قیاس کند) به وضوح خواهد دید که اصل متن دیگر است و ترجمه دیگر، مترجم، که تدریس فلسفه‌های یونانی و آلمانی رکن اصلی کار او است، بی‌آن‌که ادعای انگلیسی‌دانی و یونانی‌دانی داشته باشد، پیوسته، کارهایی از این دست می‌کند و عجایب می‌بیند، در مورد کانت، هگل و هیدگر اگر بگوید کانت از دو تایی دیگر ترجمه‌پذیرتر و هیدگر ترجمه‌ناپذیرتر است، ظاهراً، نادرست نگفته است.

سهو و خطا سخن‌شناسی انگشت نقد بگذارد از رنجی که در ترجمه‌ی این کتاب برده‌ام گنجی - البته نه از جنس گنج قارون - میسر می‌شود و بررسی شاید زمینه‌ساز شوم تا برخی از کسانی که در راه ترجمه‌ی متونی از این دست قدم گذاشته‌اند یا می‌خواهند بگذارند از نقد و نظرها بهره‌ای ببرند.

در تضاعیف ترجمه، و در همین پیش‌گفتار نیز، چند جا، تعبیر بررسی را، به‌مناسبت، در مواردی به‌کار برده‌ام که در نظایر آن موارد در زبان آلمانی **darüberhinaus** را به‌کار می‌برند. در این جا حاشیه‌ای را که پیش از این به‌مناسبتی بر مطلبی زده‌ام عیناً نقل می‌کنم.

«سری-بررسی به معنی به‌علاوه، مثال: «کسی به ابیورد فرستاد تا ملک اختیارالدین را بگیرند و با او خود (یعنی شرف‌الدین) بررسی قصد سر داشت تا به مال خود چه رسد»... این کلمه از قدیم در اشعار شعرای خراسان دیده می‌شود و عنصری و مسعود سعد و سنائی و انوری و همه‌ی شعرا تقریباً این ترکیب را دارند ... معزی فرماید:

لشکر و مردی و دین و داد باید شاه را / هر چهارش هست و تأیید الهی بررسی»
(بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، سبک‌شناسی، ج ۳، چاپ سوم، ۱۳۴۹، صص. ۸۰/۱). از دوست یک‌جهت و استاد گران‌قدم جناب آقای دکتر هادی عالم‌زاده سپاس گزارم که چون در موردی از ایشان کمک و راهنمایی استادانه‌ای خواستم مطلب بالا را برایم قرائت کردند - به‌شیوه‌ای که از عهد صحبت [و استادی] استاد دکتر امیرحسین یزدگردی "در میانه یاد" آوردیم. مواردی که من از ایشان چنین کمک‌هایی می‌خواهم و ایشان چنین راهنمایی‌هایی می‌فرمایند بسیار است. نمی‌دانم «کجا خود شکر این نعمت گزارم.»*

بررسی بهار در قصیده‌ای به‌مطلع:

آن‌چه در دوره‌ی ناصری
مردوزن کشته شد سرسری
این بیت را نیز دارد:

خود خورد خویشان را ستم
دفع ظالم کند بررسی

از همین دست است به‌کاربردن چون در جای‌هایی که در آلمانی als به‌کار می‌برند. مثالی از همین پیش‌گفتار: «هیچ ترجمه‌ای متن مترجم را چون خوش‌نشینی از زبانی به زبانی دیگر نمی‌آورد.» و مثالی از کیله و دمنه: «پس

* ضیاء شهابی، پرویز، «بررسی امکان وقوعی ترجمه‌ی وجود و زمان هیدر چنان که بسزای چنین کتابی بود»، در پژوهش‌های فلسفی، دو فصل‌نامه‌ی تخصصی فلسفه، (نشریه‌ی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی)، سال چهارم، شماره‌ی دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ (صص. ۲۲۳-۱۸۱) ص. ۲۲۰.